

چنانچه به منشا بحران یعنی ناکارآمدی نظام سیاسی توجه نکشود جامعه گسسته می‌شود؛ جمهوری اسلامی نظامی است که تئوری خدمت را از بین برد.

نظام سیاسی چه کار با خلوت و خلیات و خانه مردم دارد؟



تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران گفت:

ما داریم دچار میرایی می‌شویم.

به گزارش اسپادانا خبر، او در گفت و گو با خبرآنلاین اظهار داشت:

ما داریم گسست تاریخی ایجاد می‌کنیم. تعداد کسانی که صدایی داشتند تا درباره تاریخ بگویند مانند شعرا، ادیبان، مورخان، مصلحان و کسانی که دغدغه‌شان تاریخ و فرهنگ ایران بود در حال کم شدن هستند. ما نه در دانشگاه، نه در حوزه عمومی و نه در رسانه، افرادی که روایت‌های فرهنگی و تاریخی از ایران می‌دادند، نداریم. یا باید مجیز گوی یک عرصه‌ای باشند و یا علیه آن حرف بزنند. شما دارید لطافت فرهنگی خود را از دست می‌دهید، شما باید با دیگران زیست کنید و گزاره‌هایی که این فرهنگ، ادبیات، عرفان، فلسفه، دین و آئین به ما می‌داد سازگاری با دیگران بود اما امروز سازگاری یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر شده است نه یک انتخاب. شما وقتی سازگاری را انتخاب می‌کنید زیبا است، با آن حظ می‌کنید، پدر و مادر و فرزند زیر یک سقف زندگی می‌کنند، در آن خانه بیمار هم وجود دارد ولیکن دارند با یکدیگر زندگی می‌کنند و این مشکلات را نمی‌بینند. دیروز تلاش داشتیم آن چه موجب رنج می‌شد، نبینیم و پنهان کنیم. ندیدن رنج توانایی فرهنگی است. وقتی شما برای رنج هیچ راه حلی ندارید نباید دائم آن را مطرح کنید، رنج نباید تبدیل به خشونت شود، وقتی شما بر روی نداشتن و ناتوانی زیاد تاکید کنید تبدیل به یک بحران می‌شود. ما امروز به ضرورت تن به سازش داده‌ایم نه سازگاری. این ضرورت هر آن برطرف شود عصیان‌گر می‌شویم، به همین دلیل است که جامعه ایرانی اگر وضعیت خوب شود بحران ایجاد می‌کند، وضعیتش هم بد شود باز بحران تولید خواهد کرد. این جامعه‌ی ایرانی یک جامعه خطرناکی است. اگر وضعیت خوب شود بحران ایجاد می‌کند، وضعیتش هم بد شود باز فرهنگی سر داده بودیم، این‌طور نمی‌شود. برای مثال اگر آموخته بودیم سرزمین ایران یک سرزمین خشک است و باید با این سرزمین خشک سازگار باشید و با او آشتی کنید آن وقت امروز این خشونت طلبی علیه محیط زیست ایجاد نمی‌شد، این خشونت‌هایی که ما امروز علیه محیط زیست داریم از کجا آمده است؟ برای این‌که نمی‌پذیریم بخش زیادی از این سرزمین آب ندارد، اگر می‌پذیرفتیم این‌طور نمی‌شد که همه می‌خواهند در این سرزمین آب را جابه‌جا کنند، این خشونت‌بارترین کاری است که حاکمیت علیه سرزمین انجام می‌دهد، ما باید بپذیریم که سرزمین ما خشک است اما نور و کویر خوبی دارد. درباره جابه‌جایی و سکونت هم همین است، این‌که همه تصمیم گرفتند در شهرها و تهران مستقر شوند یک خشونت علیه سرزمین است، این یک نوع خشونت طلبی است که نظام سیاسی دارد اجازه آن را می‌دهد.

وی گفت:

امروز همه دارند به ما می‌گویند خودت مهم هستی، حوزه سیاست به ما می‌گوید خودت مهم هستی، حوزه دین دارد می‌گوید خودت مهم هستی، امروز دو نیروی اجتماعی در ایران دست‌به‌دست داده‌اند و دارند فردگرایی بنیادگرا را تبلیغ می‌کنند، یکی روحانیت است و دیگری روانشناسان. هر دو می‌گویند تو مهم هستی در حالی‌که من با دیگران بهشت و جهنم دارم نه خودم به تنهایی، آن روانشناس هم به دلیل اقتضای شغلی و دانشی که دارد فردگرایی را مطرح می‌کند، شما تلویزیون را نگاه کنید، نظام کارشناسی تلویزیون روحانی و روانشناسی است که در باب تبلیغ و اشاعه فردگرایی رادیکال دست به دست یکدیگر داده‌اند، آن‌ها دارند منفعت‌گرایی را اشاعه می‌دهند، وقتی چنین شد آدم‌ها به خودشان می‌گویند من چرا باید در حاشیه کشور

بمانم و سرزمین را حفظ کنم؟ وقتی شما فردگرایی را ترویج دهید خدمت اجتماعی دیگر معنا ندارد، در فهم دینی بهشت و جهنم ما را با دیگری فرض کرده‌اند اما امروز من تنهایی خطاب فرار می‌گیرم، با فهم دیروز آدم‌ها به فکر فرزند، خانواده، همسایه و ملت خود بودند لذا از دل این فهم خدمت اجتماعی بیرون می‌آمد اما امروز ما اهل خدمت اجتماعی نیستیم، آدم‌ها از ماشین زباله به بیرون پرتاب می‌کنند چون فقط احساس می‌کنند مالک آن ماشین هستند و به بیرون احساسی ندارند، این انسان ایرانی که منافع جمعی برایش مهم نیست و خودش فقط اهمیت دارد، خشونت طلب می‌شود.

او ادامه داد:

مادران و پدران دیروز نجوا کننده فرهنگی بودند. الان کدام پدر و مادری توانایی و فرصت انتقال نخواستگی را دارد؟ برعکس منفعت طلبی زیاد شده است چون منفعت طلبی فردی تامین نمی‌شود خشونت در خانواده شکل می‌گیرد، بعد والدین فرزندان را کنار خیابان رها می‌کنند، فرزندان والدین خودشان را کتک می‌زنند، این در تاریخ ایران سابقه نداشته فرزند والدین خودش را کتک بزند. ما در آینده باید شاهد تعداد زیادی از این خشونت‌ها باشیم؛ فرزندکشی و والدین کشی بیشتر خواهد شد. جامعه دارد وحشتناک می‌شود. امروز جامعه چاره‌ای جز خشونت ورزی ندارد چراکه به فرد ایرانی آموزش داده‌ایم تو خودت مهم هستی و منافع خودت مهم است و چون در شرایط امروزی جامعه امکان پاسخ دادن به نیازها وجود ندارد مداخله‌گری در موقعیت‌های دیگر ایجاد می‌شود، همین است که ما شاهد خشونت در اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ترافیک، کوچه و خانه هستیم. چنانچه ما به منشأ بحران به نام بحران ناکارآمدی نظام سیاسی توجه نکنیم جامعه گسسته می‌شود، جمهوری اسلامی نظامی است که تئوری خدمت را از بین برد درحالی‌که جامعه ایرانی در بحران‌های تاریخی و اجتماعی براساس تئوری خدمت ماندگار شده است. خشونت را با تئوری خدمت می‌شود سامان داد، وقتی به خدمت رسیدیم دیگر من به عنوان مرد خانه مهم نیستم، دیگری هم اهمیت پیدا می‌کند و خشونت‌ها کاهش پیدا می‌کند. ببینید جامعه ایرانی وقتی دولت‌های ضعیفی داشته یا دولت‌های قوی غیرمداخله‌گر داشته بهترین تصمیم‌ها را گرفته است چون به خود جامعه واگذار شده است اما وقتی نظام سیاسی ناکارآمد همه جا سیطره دارد و حکم می‌کند اجازه تصمیم‌گیری به جامعه نمی‌دهد. در چنین شرایطی آدم‌ها به تنهایی تصمیم می‌گیرند، وضعیتی که ما امروز با آن مواجه هستیم. درحالی‌که نظام سیاسی باید خودش را سامان دهد، چه کار با بقیه جامعه دارد؟ چه کار با خلوت مردم، خلیقات، اقتصاد و خانه مردم دارد؟ چرا همه جا هستی؟ اگر نظام سیاسی این‌ها را رها کند، چون جامعه ظرفیت‌های بزرگی دارد خودش شرایط را بهبود می‌دهد. نظام سیاسی باید به نظام کارشناسی تن بدهد اما نظام سیاسی ما به نظام کارشناسی تن نمی‌دهد و ضد آن است بنابراین به نظام تبعیت قائل است. نظام کارشناسی سبب می‌شود مداخله‌گری دولت‌ها کمتر شود، هزینه‌های آن‌ها کاهش پیدا کند و احتمال ضعیف شدن‌شان کم شود از همه مهمتر زمینه تقویت نیروی نخبه فراهم می‌شود و خود جامعه شروع می‌کند به مدیریت کردن خودش. هر دولتی که سرکار می‌آید بخشی از سرمایه ملی ایران را مصرف می‌کند، دولت اصلاح طلب بخشی از جامعه را بی‌انگیزه می‌کند، دولت اصولگرا هم مجدد بخش دیگری از جامعه را بی‌انگیزه می‌کند یعنی اصولگرایی مانند اصلاحات دچار میرایی خواهد شد، این فرآیند ضعیف شدن دولت است. اگر این دولت ضعیف شده از نظارت و کنترل جامعه دست بردارد جامعه مکانیزم قدرتمند شدن را پیدا خواهد کرد، امروز چون جامعه امکان بازیگری ندارد خشونت و نافرمانی می‌کند اما احتمالاً فردا از نافرمانی دست برمی‌دارد چراکه تقابل دولت و جامعه تمام خواهد شد و جامعه مکانیزم خودکنترلی خودش را پیدا می‌کند و آن فردگرایی را تبدیل به فردگرایی مثبت یا خدمت اجتماعی می‌کند. در این مدت هجمه بزرگی علیه روشنفکران و صاحبان فرهنگ انجام شده است، دانشمندان، منتقدان، نویسندگان همگی آن‌ها تحقیر شده‌اند، در این مدت دولت تلاش کرده قیمت مرغ را کنترل کند ولی کمترین تلاشی برای کنترل قیمت کاغذ ندارد تا بشود یک صفحه کتاب نوشت، در این وضعیت چه کسی می‌تواند بنشیند و یک ایده نجات بخش بنویسد؟ وقتی این عرصه تعطیل شد جامعه دچار ضعف می‌شود اما با این وجود چون جامعه ایرانی دائم دارد سرمایه تولید می‌کند از این بابت امیدوار هستم.

برچسب‌ها: [آسیب‌های اجتماعی](#) [1]

[انقلاب](#) [2]

[فرهنگ](#) [3]

[اعتراض](#) [4]